

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۱۰

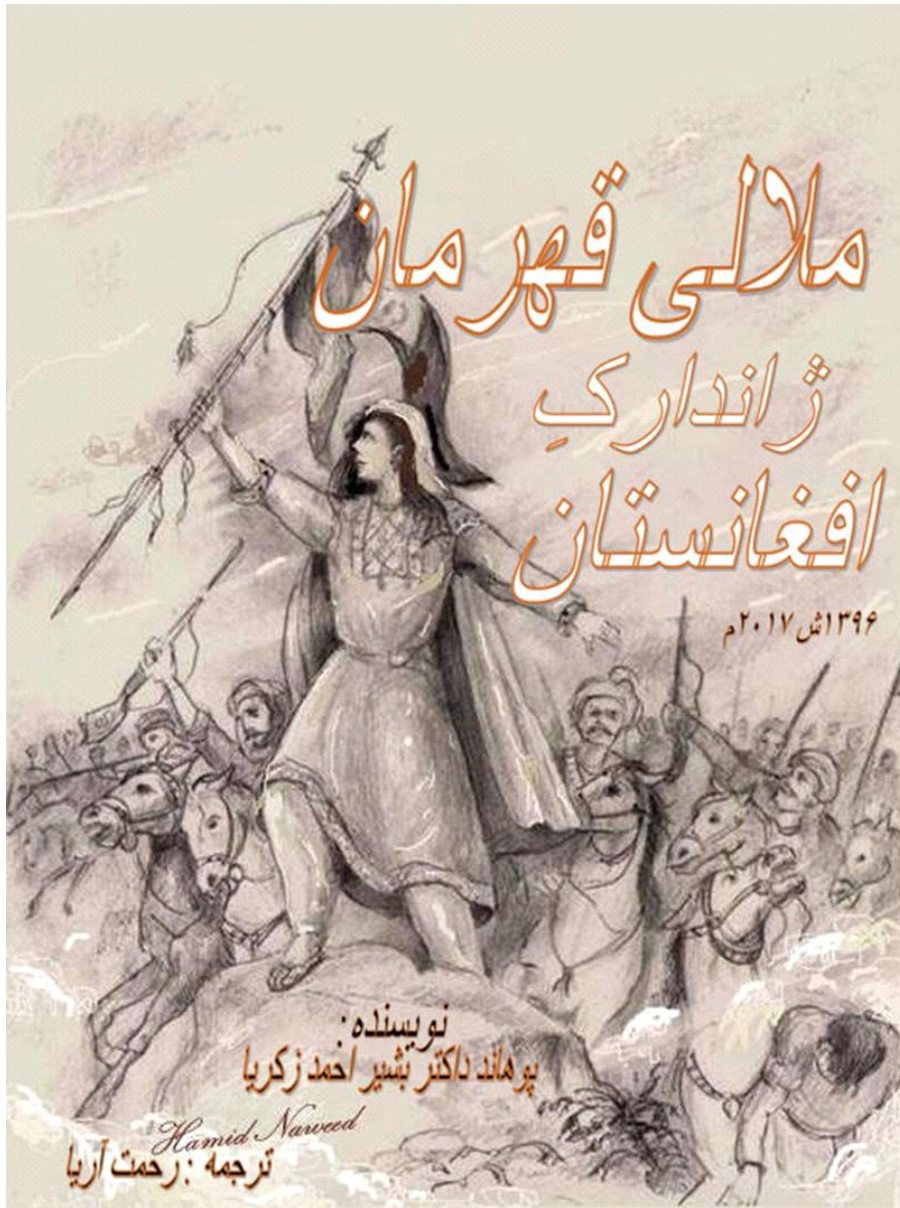


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت چهارم بخش دوم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

قسمت چهارم

بخش دوم:

مادامیکه در "دربار" شهزاده جلا وطن افغان بودم، همچنان با مشاورین اسبق وی مانند سردار زکریا خان، فرزندش سردار تاج محمد خان، فتح خان و امثالهم آشنا شدم. سردار زکریا خان بالایم خیلی اثر گذاشت، موصوف نه تنها شخص بی نهایت آگاه و پر معلومات، سیاستمدار زیرک و تیزبین و جنگجوی سابق بود بلکه مساوی با این مختصات یکمرد مملو از خرد و تعقل و ادیب ماهر بود. طی زمان جلای وطنی خود نامبرده اولین دیوان بیدل را جمع آوری کرد، بیدل مرد بزرگ قرن هفدهم در حیطه ادب و دنیای تصوف است که تقریباً اکثریت افغانها بشمول مردمان آسیای میانه وی را دوست دارند و برایش حرمت می گذارند. سردار زکریا خان و فرزندش مرا با منابع عظیم دنیای شعر، فلسفه و خرد این نایغه شرق آشنا ساخت. نمی خواهم حق خود را در این قسمت اداء نا کرده بگذارم اگر با خوانندگان خود آنچه را شریک نسازم که من از فلسفه این بزرگمرد حقیقی آموخته ام، که با تأسف در دنیای غرب با او کسی آشنایی ندارد:

بیدل: ۱۶۴۴ - ۱۷۲۱ م: در یک خانواده تترک تبار قوم چغتای مقیم عظیم آباد «پتنه» هندوستان در زمان امپراتوری مغولی هندوستان چشم به دنیا گشوده است. وی یکی از اشراف مغولی پنداشته میشود و ریشه اجدادش تا تیمور میرسد. هر دو پدر و کاکایش که بیدل را تربیت و تعلیم داده از زمره دانشمندان اسلامی بودند و شعری با نبوغ و دارای هدیه فطری شعری بودند. نامش میرزا عبدالقادر بود ولی بنام مستعار و ادبی بیدل شهرت بسزا دارد، بیدل به معنی بی قلب، اشاره ایست بر معما نمای «پرادوکس» عرفان صوفی «در ظاهر او بیدل است و در باطن هیچ چیز مگر سر تا به پا دل است». بیدل یکی از بزرگترین شعرای ذری سبک هندی است. در ۲۹ سالگی ازدواج کرد و محصول ازدواجش تنها یک فرزند بود که مرگش وی را عمیقاً خدشه دار و پریشان ساخت. هر چند بیدل به هیچ یکی از مکاتب تصوفی دنیای صوفی ارتباط نداشت معذراً وی خود را یکی از آنها می پنداشت. بیدل در دنیای شعرش یک فلسفه را به بحث می گیرد که با پیمودن راه لاهوتی و دنیای معنوی در جستجوی حقیقت است، حقیقتی که عاری و فارغ از قید و قیود و محدودیتهای اشیای دنیوی و عشق خودی باشد. اکتساب معرفت یا خودآگاهی ای را که بیدل از خود متباز می سازد همانست که انسان باید باطن خود را از تمایلات و خواستههای حیوانی مطهر ساخته و پا بندی به اخلاقمندی مطابق احکام یزدانی را کسب می نماید. دستیابی به معرفت زمانی میسر است که کسی در انتخابش آزاد باشد و با اراده خود راه خلسه و ژرف اندیشی را بپیماید. آگاهی اسرار آمیز یک صوفی زمانی برایش میسر است که وی حقیقت را بشناسد و دریابد و آنرا از طریق راه های مختلف بدست آورده میتواند:

الف: دانش دینی و غیر مادی.
ب: دانش عقلانی، بینشی یا مفهومی یا فلسفی.

ج: علم - عشق که بر آرزوها و تمایلات دنیوی از طریق ریاضت و تقوی غلبه می یابد. با این هم، بیدل قویاً معتقد بود که تمام علوم بشری ابعاد اجتماعی و مدنی دارند. بنابر این علم صوفی نه تنها برای خوشی و سرور فرد و اجتماعست بلکه همچنان برای صعود مجموع بشریت بطرف یک انسان کامل و یک دنیای کامل است. بیدل به این فکر که «رمزی» را که ما می جوئیم شاید در وجود انسان کامل پیدا شود. انسان در دنیای ظاهری خود جهان صغیر است حال آنکه در دنیای باطن خود جهان کبیر است که در هاله از سیر و راز پېچانیده شده است. بیدل شهکار های عظیمی از شعر، نثر، فلسفه، اخلاقیات و زیبا شناسی از خود بجا گذاشته و معلومات معتناهی را از خود برون داده است. علی الرغم نماد پردازی یا سیمولیزم بغرنج و همبافت بیدل و پرسشهای ژرف نگرانه او در مورد وجود و عدم وجود، وی در مورد خلقت اشیای مادی، ارجحیت طرح اولیه یک شی و یک فکر یا پنداشت همان برداشت و گذشته اندیشی را دارد که افلاطون^۱، ابن العربی، سینت آگوستین^۲ و ایمانوئل کانت^۳ دارد. چنین معلوم میشود که بیدل به مثابه هومانیزم «معتقد به اصالت و کفایت انسانی» در اختلاف با متفکرین بزرگ یاد شده بیشتر به نظریات پراگماتیسم «اصالت عمل» و ولیم جیمز نزدیکی دارد. طور مثال اگر «معنی حقیقت» را از نظر جیمز در نظر بگیریم، وی می گوید که حقیقت زمانی پر معنی میشود که عملاً در جریان عمل باشد زیرا حقیقت در جریان عمل در واقع نظریات حقیقی را در مقایسه با حقیقت کاذب، عملی میسازد. باور بیدل درست به مثل سایر متصوفین بزرگ برای صعود و تکامل متداوم معنوی انسان، «کامل شدن انسان» است. این مرحله منبسط بصیرت نه تنها اینکه

1 - Plato

2 - St. Augustine

3 - Immanuel Kant

تئوری و نظریه نیست بلکه با ابتکار عملی انسان بسوی حد کمال قابل اکتساب است. بنابراین به نظر بیدل انسان کامل شدن حد اقل لازمه مشخصات ذیل است:

- ۱- معرفت، داشتن افکار و احساسات باطنی (پاسبان باطن و قضاوت خودی)،
- ۲- عشق و محبت خانواده،
- ۳- همدردی و هم نوعی.
- ۴- خود آگاهی.
- ۵- آگاهی زمان.
- ۶- اعتماد به نفس.
- ۷- اعتماد به خود.
- ۸- عزم راسخ.
- ۹- هم سخنی و همدمی مملو از محبت با دیگران.
- ۱۰- قایل شدن احترام و وقار به دیگران، برابر با آنچه که برای خود قایل میشویم.
- ۱۱- دفاع از حقوق دیگران.
- ۱۲- تلاش در راه آزادی و آزاد ساختن دیگران.
- ۱۳- احساس ندامت از اعمال نادرست.
- ۱۴- خود و دیگران را بخشیدن.
- ۱۵- نوع دوستی و خیر خواهی.
- ۱۶- رهایی از گناه.
- ۱۷- نداشتن سوء نیت نسبت به دیگران.
- ۱۸- عشق بدون میل جنسی.
- ۱۹- قبل از قضاوت بالای دیگر دیدن نواقص خود.
- ۲۰- تحمل مخالفت.
- ۲۱- ابتکار.
- ۲۲- داشتن استقلال در فکر و عمل.
- ۲۳- افکار نجیب و اعمال نجیب.
- ۲۴- داشتن ظرفیت برای انجام اعمال فداکارانه و محبت آمیز نسبت به دیگران.
- ۲۵- حسن نیت نسبت به همه انسانها.
- ۲۶- مصمم برای علم و مکاشفه آینده، و غیره و غیره.

میخواهم صحبت راجع به بیدل را با نمونه از شعر وی در ذیل به پایان برسانم.

«یادداشت مترجم: با نگاه به متن انگلیسی، مؤلف به ابتکار خود در این شعر اضافات شعری خودش را آورده است که در قوسین نشانی شده اند و مترجم مسؤلیت آنرا به عهده ندارد.»

آن سیل سبک سیرم هر بند گسستم من
از عشق هویدا شد این نکته که هستم من
زنار بدوشم من تسبیح بدستم من
اشکی که ز دل خیزد در دیده شکستم من
از باده شوق تو هشیارم و مستم من

صورت نپرستم من بتخانه شکستم من
در بود و نبود من اندیشه گمانها داشت
در دیر نیاز من در کعبه نماز من
سرمایه درد تو غارت نتوان کردن
فرزانه به گفتارم دیوانه به کردارم

ادامه دارد